خبر

معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد:

وزارت ارشاد تنها متولی کاغذ در کشور نیست

گروه فرهنگ و هنر - معاون مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با اشاره به اینکه به لحاظ تهیه کاغذ برای اهالی مطبوعات سال سختی را پیش رو داریم، گفت: مساله کاغذ چند بعدی است و تنها متولی آن وزارت ارشاد نیست .

به گزارش ایرنا، محمد سلطانی‌فر روز سه‌شنبه در مراسم بزرگداشت روز خبرنگار (در کرمان) با تاکید بر صرفه‌جویی در مصرف کاغذ، افزود: موضوع کاغذ بحث جهانی دارد و میزان تولیدات آن به دلیل مسائل زیست محیطی به شدت کاهش یافته است. وی ادامه داد: در این چند ماه اخیر که موضوع ارز جدید رخ داد تمام تلاش خود را کرده‌ایم که کاغذ ایران با دلار چهار هزار و ۳۰۰ تومان خریداری شود.

وی با اشاره به اینکه نیاز کاغذ روزنامه‌های کشور حدود ۷۰ هزار تا ۱۰۰ هزار تن در سال است، تصریح کرد: کارخانه مازندران ۹۵ هزار تن تولید کاغذ در سال را دارد که متاسفانه چوب ندارد و وزارت کشاورزی به دلایل مختلف اجازه برداشت چوب از جنگل را نمی‌دهند. سلطانی‌فر گفت: متولیان امور در جهاد کشاورزی براین باورند که اگر مجوزی در این خصوص صادر شود ممکن است برداشت نامتعارف از منابع جنگلی انجام گیرد . معاون مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: البته در سال جاری با توجه به طرح جدید ارزی کشور ۲۷۰ میلیون یورو به واردات کاغذ اختصاص داده شد. وی اضافه کرد : هر چند این روزها گرانی کاغذ هزینه‌های بالایی را به مطبوعات وارد کرده است اما باید بدانیم که کاغذ عنصر اول در بحث اقتصاد رسانه و روزنامه نیست بلکه عنصر سوم یا چهارم است. سلطانی‌فر با اشاره به اینکه آگهی مستقیم درآمد یک رسانه مکتوب است تصریح کرد: اگر آگهی‌ها نباشد، عنصر اقتصاد رسانه دچار کاستی می‌شود. معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد با بیان به اینکه موضوع تبلیغ در حال حاضر نسبت به گذشته کمتر شده است اظهار داشت: این مساله روزنامه‌ها را با مشکل اقتصادی روبرو کرده است. سلطانی‌فر با اشاره به فروش روزنامه هم به عنوان دیگر موارد تاثیرگذار در اقتصاد رسانه، گفت: متاسفانه امروز در سبد کالای خانوارها خرید روزنامه اولویت اول نیست. وی با اشاره به افزایش مجوزهای مطبوعات تصریح کرد: در قانون جدید مطبوعاتی هر کسی که مجوز می‌گیرد تا سه سال از حق حمایت‌های ارشاد بهره‌مند نمی‌شود تا از این طریق روزنامه نگار واقعی مشخص شود. معاون مطبوعاتی وزرات ارشاد تاکید کرد: شهرستان‌هایی که یک روزنامه دارند باید به شکل ویژه حمایت شوند که این مهم باید بررسی شود. سلطانی‌فر نیز با اشاره به اینکه قانون نظام جامع رسانه‌ای در نشست‌های مختلفی که با نظر کارشناسان رسانه‌ای برگزار و تعریف شد و یک قانون حمایتی برای روزنامه‌نگاران است، افزود: قانون نظام جامع رسانه‌ای در آینده نزدیک به مجلس ارائه می‌شود. معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد تصریح کرد: به شکل‌های مختلف حوزه بیمه‌ای رسانه را تقویت خواهیم کرد و خبرنگارانی که شرایط بیمه صندوق هنرمندان را دارند، می‌توانند از این طریق بیمه شوند به شرط اینکه عضو هیچ بیمه‌ای نباشند. سلطانی‌فر با بیان اینکه آمادگی واگذاری تایید کارت خبرنگاران حرفه‌ای را به خانه مطبوعات استان‌ها داریم تصریح کرد: کسانی که عضو صندوق هنرمندان هستند، می‌توانند از بیمه تکمیلی استفاده کنند و صندوق تا سه هزار نفر را می‌تواند بیمه کند.

یادداشت

حرف اضافه

یاسر سیستانی نژاد

ویراستاران می‌گویند بهتر است در اول پاراگراف از «حرف اضافه» استفاده نشود. اما به نظر اهل معنی لازم است که در هیچ کجای پاراگراف و جملات از حرف اضافه استفاده نشود. خُب! شاید این پرسش مطرح شود که مگر می‌شود، بدون حرف اضافه مطلب نوشت. مگر می‌شود حرف زد؟ اهل معنی می‌گویند:«بله، چرا نشود؟» ویراستاران حرف‌های اضافه را روی میز خالی می‌کنند. «از»، «تا»، «به»، «که»، «و» روی میز پخش می‌شوند. ویراستاران می‌گویند:«حالا یک جمله ۱۰ کلمه‌ای بنویسید که هیچ‌کدام از این حروف در آن نباشد.» اهل معنی به نشانه تأسف سر تکان می‌دهند. ویراستاران خشمگین می‌شوند و می‌گویند:«ما برای زیباسازی بیان، همه نیرو و دانش خودمان را به کار می‌گیریم. تلاش می‌کنیم جملات هرچه کوتاه‌تر شوند و متون هر چه جمع و جورتر از کار در بیایند تا مردم با صرف زمان کمتر، معنی بیشتری را دریابند. این همان هدفی است که شما اهل معنی به دنبال آن هستید.»

سرهای اهل معانی همچنان در حال تکان خوردن است. یکی از ویراستاران از کوره در می‌رود و می‌گوید:«ای اهالی معنی! این حرکت شما بسیار توهین‌آمیز است.» سرهای اهل معنی با شدت هر چه بیشتر تکان می‌خورد. ویراستار دیگری از در رفاقت در می‌آید و می‌گوید:«عزیزان اهل معنی! من از شما خواهش می‌کنم که راهکارهای خود را برای زیباسازی متون بیان بفرمایید. شاید شما دانشی دارید که ما از آن بی‌خبریم. بفرمایید، خواهیم آموخت.» سرهای اهالی معنی به یکباره از حرکت باز می‌ایستند. پیرشان می‌گوید:«عزیزان ویراستار! حرف اضافه در هیچ کجا نباید بیاید. ببینید ما هیچ حرفی نزدیم؛ تنها سرهایمان را تکان دادیم و شما چه برداشت‌هایی از آن کردید. یکی عصبانی شد. یکی به فکر فرو رفت. یکی فریاد برآورد و دیگری احساس تحقیر و توهین کرد. پس همه جا نیاز به سخن گفتن نیست. گاهی اشارتی کافی است. حرف‌های اضافه را باید حذف کرد. حرف اضافه ممکن است یک پاراگراف باشد. یا یک متن یا اصلاً یک کتاب ممکن است سراسر حرف اضافه باشد. این‌ها را حذف کنید. هرکس به «از»، «تا»، «به»، «که»، «و» نام حرف اضافه داده، اشتباه کرده است. شما درست می‌گویید. بدون این‌ها نمی‌شود سخن گفت. اما بدون بسیاری از متون می‌توان به خوبی زندگی کرد. بگویید نویسندگان در کتاب‌ها، روزنامه‌ها و مجلات حرف بزنند. اما حرف اضافه نزنند. حرف اضافه مردم را خسته می‌کند. حرف اضافه، گوینده را سبک می‌کند. شما ویراستاران عزیز می‌کوشید که یک مطلب ۵۰۰ کلمه‌ای را در ۴۰۰ کلمه به نتیجه برسانید. اما به نظر ما اگر تمام یک مطلب را از مجموعه نوشته‌های یک جامعه کم بکنید اتفاقی نمی‌افتد، حتماً آن را حذف کنید. چون حرف اضافه است. ببینید وقتی می‌نویسیم «۱۷ مرداد روز خبرنگار است» کلّ جمله، حرف اضافه است. مگر خبرنگار روز هم دارد؟ اصلاً خبرنگار روز می‌خواهد چه کار؟ در نتیجه اگر روز خبرنگار را از تقویم حذف کنید اتفاقی نمی‌افتد. پس حذفش کنید!

گفت‌وگو با صدرالدین زاهد، بازیگر، کارگردان و مترجم تئاتر

شوخی و جدی ۲ روی سکه تئاتر

نمی‌خواهم در دام سطحی‌نگری بیفتم

خنداندن بدون تفکر سطحی‌نگری است

نمی‌خواهم با تماشاگرم فاصله داشته باشم

رضا شمسی

صدرالدین زاهد متولد ۱۳۲۵ در جهرم، بازیگر، مترجم و کارگردان تئاتر ایرانی است. او در دهه پنجاه شمسی کار خود را به عنوان بازیگر تئاتر شروع کرد و به همراهی بعضی دوستانش گروهی به نام «گروه بازیگران شهر» را پایه‌گذاری کرد که بخشی از نمایش‌های این گروه را «آربی اوانسیان» و «بیژن مفید» کارگردانی کردند. او همان سال‌ها با بازی در نمایش «اورگاست» به کارگردانی «پیتر بروک»، کارگردان انگلیسی در زمینه‌ی تئاتر مدرن نیز فعالیت خود را شروع کرد. زاهد بعد از انقلاب به فرانسه رفت و در «سوربن» تئاتر خواند و از این دانشگاه فوق لیسانس گرفت و اکنون از۲ دهه بیشتر است که به فرانسه و فارسی اجراهای متعدد داشته است. آخرین کار نمایشی او ترجمه‌ی نمایشنامه «افسانه ببر» از «داریو فو» نمایشنامه‌نویس ایتالیایی و کارگردانی و اجرای آن در شهرهای مختلف اروپا بوده‌است؛ زاهد همین نمایش را هفته گذشته در پلاتوی «موج نو»ی کرمان نیز اجرا کرد. در حاشیه‌ی این اجرا فرصت کوتاهی پیش آمد تا از او چند سوال بپرسم.

جناب زاهد، پیش از انجام گفت‌وگو، ایرانی‌ها را نسبت به هموطنان مهاجرشان در خارج از کشور، تماشاگرانی همگن‌تر توصیف کردید و گفتید می‌دانید که تماشاگران داخلی چه می‌خواهند و بر اساس خواسته‌ی آنها است که اجرای خود را ویرایش و پیرایش کرده‌اید؛ براستی می‌دانید تماشاگر ایرانی چه می‌خواهد؟

نیت من جذب تماشاچی به معنای عام آن نیست، بلکه سعی کرده‌ام مشکلات، معضلات و مسایل این جامعه و محیطی که (از آذر ماه گذشته) بعد از سال‌ها دارم زندگی در آن را دوباره تجربه می‌کنم، دقیق‌تر بشناسم و با آن آشنایی عمیق‌تری پیدا کنم؛ شناختی که البته از قبل هم وجود داشت. به هر شکل این آشنایی برای من زمینه‌ساز آن شد تا اجرای «افسانه ببر»ی که شما آن را دیدید نسبت به اجراهای فرانسه و لندن و استرالیا و جاهای دیگر تفاوتی یا تفاوت‌هایی پیدا بکند و این تفاوت فقط و فقط به خاطر این بود که من موقعیت اجتماعی و سیاسی کنونی کشور را مد نظر قرار دادم و آن‌ها را در نمایش خود بازنمایی کردم. آنچه گفتم مبنای رابطه‌ی من است با تماشاگر بدون اینکه بخواهم به او هندوانه به شرط چاقو بفروشم! این کار را اصلا نمی‌کنم، چون فکر می‌کنم با این کار در دام سطحی‌نگری می‌افتم و نمی‌خواهم در این دام بیفتم.

منظورتان از دام سطحی‌نگری چیست؟

منظورم دام خنداندن تماشاچی با لودگی و به هر ترتیبی و بدون هرگونه پشتوانه فکری است. برای پرهیز از آن همواره سعی دارم حد فاصل بین «کمدی» و «اجتماعی بودن» را رعایت کنم. تلاش کردم فاصله‌ی بین «جدی بودن» و «شوخی» را که ۲ چهره تئاتر است، نگه دارم و بدون آنکه بخواهم در موج مبتذل تئاتر بیفتم، سعی دارم هم تماشاچی را که پول داده و می‌خواهد از تئاتری که می‌بیند، لذت ببرد راضی نگه دارم و هم در عین حال به او بگویم که داستانی که می‌شنوید و تمثیلی که می‌بینید، حکایت ما است.

یعنی معتقد هستید افسانه ببر یک کار تمثیلی است؟

ببینید، حکایت این داستان برای من حکایت کلیله و دمنه است که یک جوری به واقعیت زندگی ربط دارد. یک سرباز زخمی را که رفقای او وسط بر و بیابان رها کرده‌اند، یک ماده ببر کمک می‌کند که بهبود پیدا کند و آن سرباز بعد از بهبودی می‌زند به چاک و ماده ببره را ول می‌کند و در می‌رود اما آن ببر ماده می‌گردد و سرباز را پیدا می‌کند و اگرچه در ابتدا می‌رود که از آن موجود بی‌وفا انتقام بگیرد، اما آخر سر از در آشتی و مهربانی در می‌آید، که چون نیک بنگری حکایت ما و زن‌های جامعه‌ی ما است که زن در آن تحت ستمی تاریخی و اجتماعی است. آنچه در این نمایش مرا جذب می‌کند، این سطح از داستان و رسیدن به این تفسیر از آن است. ما داستانی را نقل می‌کنیم که ممکن است، سندیت آنچنانی نداشته باشد و شوخی‌های فراوانی در آن باشد، اما مخاطب را دعوت می‌کند که با جان و دل گوش کند و دریابد که حکایت، حکایت خود ما است.

استنباطم این است که به هر حال، ارتباط با مخاطب از طریق تکیه بر مواردی که لینک شما با تماشاگر را برقرار سازد، برای شما مهم است، درست می‌گویم؟

بله، ارتباط مخاطب با اثر برایم خیلی خیلی مهم است. برای اینکه اگر این ارتباط برقرار نشود، داستان در حد یک کمدی خیلی خیلی سخیف باقی می‌ماند که اصلا هدف من نبوده است. ضمن آنکه دوست نداشتم با ارائه‌ی یک تئاتر پرطمطراق از مخاطب خود فاصله بگیرم. تئاتر پر طمطراق هدف من نیست. دلم می‌خواهد تماشاگر بعد از دیدن تئاتر به فکر فرو رود و در گوشه‌ای از ذهنش این دغدغه زاییده شود که انگار این نمایش بخش از زندگی خود ما است، این برایم خیلی اهمیت داشته و دارد. در نمایش افسانه ببر، که داستانی است که خیلی مبنای واقعی ندارد و به نوعی ابسورد است، برایم خیلی مهم بوده است که تلاش کنم تماشاگرم پایان نمایش را به شکلی حس کند که زندگی خودش را برایش تداعی کند.

از اجرای کرمان راضی بودید؟

خیلی؛ با تماشاگر کرمانی خیلی خیلی رابطه خوبی داشتم، محیط تمرین در کافه‌گالری آزاد بسیار خوب و دلچسب بود و به من فرصت داد رابطه صمیمانه‌ای با بچه‌های کرمان برقرار کنم. از میزبانی خانم سکینه عرب‌نژاد هم که امکان تعامل با بچه‌های چند شهر استان کرمان را به خوبی برایم فراهم کرد، سپاسگزارم.

سکینه عرب‌نژاد، مدیر مکتب هزار و یکشب تئاتر:

کرمان اولین میزبان صدرالدین زاهد در ایران شد

گروه فرهنگ و هنر- علاقه‌مندان تئاتر در کرمان توانستند دوشنبه و سه شنبه‌ی هفته گذشته، یک ورژن جدید از «افسانه ببر» نوشته‌ی «داریوفو» را در پلاتوی «موج نو» ببینند که پرداخته‌ی صدرالدین زاهد و به کارگردانی و با بازی همو بود. میزبان او در کرمان «مکتب هزار و یکشب تئاتر کرمان» بود که علاوه بر زمینه‌سازی برای اجرا، یک کارگاه فشرده بازیگری نیز برای او برگزار کرد.

مدیر مسئول مکتب هزار و یکشب کرمان تئاتر در توضیح این کارگاه‌ها به استقامت گفت: فرمت کارگاه‌های بازیگری آقای زاهد در اصل طولانی‌مدت‌تر از آنی است که در کرمان برگزار شد و بنابراین ایشان در این کارگاه‌ها که با موضوع بازیگری و با تاکید بر کار گروهی برگزار گردید، به شکلی کاملا فشرده موفق شد سرفصل‌های مورد نظرش را بیان کند.

سکینه عرب‌نژاد با توضیح این نکته که علاوه بر کرمان در شهرهای سیرجان، رفسنجان، انار و بم نیز کارگاه‌های بازیگری یاد شده برگزار و افسانه ببر هم اجرا شده، اظهار داشت: این کار در کرمان محصول یک تلاش و خواست جمعی بود و مقدور نمی‌شد اگر شیما هاشمی و رحیم بنی‌اسدآزاد، کافه گالری خود را برای برگزاری کارگاه‌ها و تمرین در اختیار نمی‌گذاشتند.

او از محمد علی جوشایی، معاونت فرهنگی هنری شهرداری کرمان، مهدی بذر افشان، مدیر پلاتوی موج نو و عبدالرضا قراری، مدیر انجمن نمایش کرمان برای حمایت از این اجرا و محسن میرزایی، کارگردان و بازیگر برای تلاش‌های ویژه‌اش قدردانی کرد و از همکاری صمیمانه مریم ترشیزی، مژده ناظمی، ایمان تاج‌سلیمان و حسام اسدی یاد کرد.

مدیر مسوول مکتب هزار و یکشب دوره‌ی سفر صدرالدین زاهد به استان کرمان را نوزده روز برشمرد و گفت: ایشان از حدود بهمن ماه سال گذشته که به ایران آمده‌اند، اولین اجرا و اولین کارگاه خود را در کرمان برگزار کرده‌اند و به این شکل کرمان اولین میزبان این کارگردان باتجربه بوده است.

محمدرضا حیدری در گفت‌وگو با استقامت مطرح کرد:

در تئاتر تجربی درست و غلط بی‌معنا است

عکس: محمدحسین قنبری

رضا شمسی- «همه چیز می‌گذرد تو نمی‌گذری» نام نمایشنامه‌ای از محمد چرمشیر است که محمدرضا حیدری آن را کارگردانی کرده است و چند روزی بیشتر از شروع آن در سالن «استاد علی کهن» نمی‌گذرد. این تئاتر تا ۳ شهریورماه در همین سالن در «آموزشگاه آرین» اجرا دارد که در پارک مطهری واقع است.

حیدری این کار را به تنهایی بازی می‌کند، متنی که ذهنیتی مغشوش و تنها اما سیال را روایت می‌کند. حیدری خود را به شکل تیپیکال یک دلقک گریم کرده است، میزانسن را هم در ادامه‌ی محتوای متن، متحرک در نظر گرفته و طراحی صحنه‌اش نیز با طنز گریم دلقک هماهنگ است.

بعد از پایان اولین اجرا فرصتی دست می‌دهد تا با او کوتاه گفت‌وگو کنم. احساس می‌کنم به سوالات من هم با لحن نقشی که تا چند دقیقه قبل بازی کرده، پاسخ می‌دهد؛ شاید از بسکه در نقش خود فرو رفته.

این متن برای خواندن نوشته نشده

محمد رضا حیدری در پاسخ به اینکه از او می‌خواهم تا دلایل انتخاب متنش را برایم توضیح دهد، می‌گوید: مسلما آقای چرمشیر نمایش‌نامه‌نویس توانمند کشورمان هر متنی که می‌نویسد برای اجرا می‌نویسد و این متن هم تنها برای خوانده شدن نوشته نشده و برای اجرای نمایشی نوشته شده و حالا یکبار هم قرعه‌ی آن به نام من افتاده!

این کارگردان خوزستانی می‌افزاید: در این دو سالی که به کرمان آمدم، تقریبا با ۱۴۰ متن درگیر شدم و مردد بودم که از بین این همه کدام را انتخاب کنم.

او که فعالیت نمایشی خود را به صورت جدی از سال ۸۰ آغاز نموده در انتخاب این متن به امکانات نمایشی و شرایط شخصی خود و گروهش نیز اشاره می‌کند و اظهار می‌دارد:

فاکتور زمان و ضرورت اجرای یک متن در یک مقطع خاص نیز همواره برای من اهمیت داشته و در این مورد نیز مهم بوده است.

حیدری در توضیح بیشتر حرف خود می‌گوید: این متن حدود ۶ یا ۷ سال قبل و در حوالی سال ۸۸ نوشته شده است و من همان‌وقت آن را خواندم. اما صراحتا بگویم که در آن زمان چندان تفهیمدمش، اما در بازخوانی دوباره‌ام به ادراک و تحلیل متفاوتی از آن رسیدم؛ در این فاصله هم خود تغییر کرده بودم و هم محیط اطرافم و در مجموع اجرای آن را در زمانه‌ی اکنون ضروری یافتم.

تئاتر یک هنر خاص است

کارگردان «همه چیز می‌گذرد تو نمی‌گذری»، برداشت خود از تئاتر را در مقایسه با دیگر هنرها توضیح می‌دهد و بیان می‌دارد: «در زمانه ما اغلب هنرهای دیگر به شکل‌های متنوعی سبک‌های مختلف را در خود جای داده‌اند و با استفاده از این امکان، مخاطب عام‌تری را جذب می‌کنند. اما تئاتر یک هنر خاص است و اگر ما این فرض را قبول کنیم، منطقا به این نتیجه می‌رسیم که دغدغه‌ی تئاتر دیدن، دغدغه‌ی پیچیده‌ای است و لااقلش این است که اندیشه‌ورزی و درگیری با پرسش‌های متعدد را با خود دارد.

او ادامه می‌دهد: با این مقدمه سعی کردم تماشاگر خود را با اعجاب روبرو کنم و از این طریق او را جذب نمایم و فکر می‌کنم، نمایشنامه‌ای که انتخاب کردم، هم این خصلت را داشت و به خاطر همین خصلتش مرا در اجرا نیز به سمت خود کشید.

محمد رضا حیدری که خودش را یک هنرمند تجربه‌گرا می‌داند، معتقد است: در بین آثار آقای چرمشیر نمایشنامه‌ی انتخابی ما هم به شدت یک متن تجربی است.

او می‌گوید: حتی به لحاظ اجرا نیز من از یک فضا و میزانسن تجربی استفاده کرده‌ام. در حالیکه چند اجرای دیگری که تا کنون از این متن شده، همه در فضای بسته و عموما با میزانسن نشسته و ثابت بوده است؛ مثلا پشت یک میز با نور بسته. توجیه آنها هم این بوده که به دلیل روایت شلوغ و سیال متن، ما مجاز نیستیم اتفاق دیگری را بر آن اضافه کنیم.

این بازیگر ادامه می‌دهد: من البته ۱۸۰ درجه با این دیدگاه فاصله دارم و به همین دلیل میزانسن پر تحرک را برای این کار برگزیدم.

تکرار و تعلیق انسان بن‌مایه‌های اصلی کار هستند

حیدری با بیان این نکته که او و گروه همراهش از بهمن ماه سال گذشته درگیر اجرای این نمایش می‌باشند، اظهار می‌دارد: در این مسیر چند ماهه، از حفظ کردن متن، تا اتود زدن‌های متعدد، مثل با چشم بسته بازی کردن، یا ایده‌ی استفاده از یک کمک بازیگر و ... همه را تجربه کردیم و در نهایت به این شکل از نمایش رسیدیم. حتی به بچه‌های نور و موسیقی هم توصیه کردم که بگذارند حال صحنه آنها را دریابد. به درست و غلط بودن هم فکر نمی‌کنم، چون شیوه‌ام یک شیوه تجربه‌گرا است و در این شیوه درست و غلط بی‌معنا است.

این تحصیل‌کرده‌ی بازیگری، «تعلیق انسان و تکرار» را دو بن‌مایه‌ی اصلی نمایش خود می‌داند و معتقد است: اگرچه در این نمایشنامه از افراد یا وقایع اجتماعی و تاریخی نامی به میان می‌آید اما می‌توان معنای عمیق‌تری از آن مراد کرد که بر همان تعلیق و تکرار انسان اشاره دارد.

گفتنی است محمدرضا حیدری کارگردان و بازیگر تئاتر که پیش از این، آثاری مثل «نمی‌دونیم چرا اینا رو به شما میگیم»، «گلف» «وقتی غذا شور می‌شود»، «آینه‌های زخمی»، «غروب روزهای آخر پاییز»، «مهره پنجم» و «شیر در زنجیر» را به صحنه برده است، متولد ۱۳۶۴شهرستان مسجد سلیمان استان خوزستان است و تاکنون نویسنده ۱۰ اثر نمایشی بوده است. «همه چیز می‌گذرد تو نمی‌گذری» آخرین اجرای او است و در این کار نفیسه افشار، به عنوان تهیه کننده، محمد جعفری: دستیار کارگردان، سحر وزیری: مدیر صحنه، زهرا فرودی: منشی صحنه، فائزه سیدی: گریم، محمد میقانی: اپراتور نور، مهدی کرمی: آهنگساز، محمد آذرشین: گرافیک و عکاس و فریده امینی‌زاده به عنوان مدیر رسانه و روابط عمومی با او همراهی می‌کنند.

نگاهی به پاتوق فیلم کوتاه سینمای جوان

سینمای جوان یا کلبه‌ی احزان؟

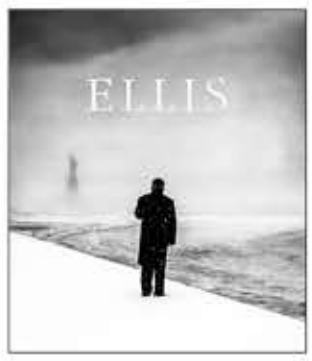

مینا قاسمی - پاتوق فیلم کوتاه سینمای جوان عصر روز سه‌شنبه ۱۶ مردادماه دومین اکران خود را در تماشاخانه پارس کرمان تجربه کرد و علاقه‌مندان فیلم کوتاه را پای آثار منتخب سینماگران ایران و جهان نشاند. این پاتوق در روز اول تیرماه همزمان با مراسم یادبود تولد عباس کیارستمی با همکاری انجمن سینمای جوان کشور، دفتر کرمان و تماشاخانه پارس آغاز به کار کرد و این سیتما بنا است در روزهای سه‌شنبه سالن خود را به اکران فیلم‌های آن اختصاص دهد. در دومین فصل از این اکران، فیلم «قمار باز»، به کارگردانی کریم لک‌زاده، جوان ۳۲ ساله که فیلم بلند «کله‌سرخ» را نیز در گروه فیلم‌های هنر و تجربه دارد در سرلیست فیلم‌ها بود. این فیلم داستان دو مرد را روایت می‌کند که با همدستی یکدیگر قصد جان شخصی را دارند، اما این دسیسه موجب بروز ماجراهای دیگری بین آن دو نفر می‌شود.

«شهر من سردشت» به کارگردانی زیبا ارژنگ یک اثر پویانمایی کوتاه از این مجموعه‌ی فیلم بود که روایتی کودکانه از بمباران شیمیایی شهر سردشت را داشت.

«الیس» به کارگردانی جی آر و فیلمنامه‌نویسی اریک راس و بازیِ رابرت دنیرو سومین فیلم کوتاه این مجموعه، مصائب مهاجرانی که در پی زندگی بهتر به آمریکا می‌رفتند را روایت می‌کرد.

چهارمین فیلم کوتاه نیز اثری بود از رضا جمالی، فیلم‌ساز اردبیلی، به نام «پل» که مشقت مردم روستایی را به تصویر می‌کشید که به دلیل عدم وجود پل برای رفت و آمدهای خود در سختی هستند و یک روحانی جوان در صدد حل این مشکل است.

و آخرین فیلم کوتاه این لیست، فیلم «دیدن» به کارگردانی سهیل امیر شریفی بود که روایت‌گر مقابله‌ی دو نیروی خیر و شر در رویارویی با یک موقعیت حساس است.

اکنون از بین این پنج فیلم اگر قرار باشد دو تای آن‌ها نقطه‌ی اتکایی به این پاتوق باشد می‌توان قمار باز و «دیدن» را مثال زد. لک‌زاده در فیلم خود توانسته با طراحی دقیق شخصیت‌ها و عطای ویژگی‌های خاص ظاهری، رفتاری و حتی کلامی به آن‌ها فیلم خود یک سر و گردن بالاتر از همتایان خود قرار دهد. انتخاب کاراکترها، دیالوگ‌ها، بازی‌های لفظی و اطوارها و رفتارهای غیرمتعارف نیز به فیلم تازگی دیگری بخشیده است.

«دیدن» نیز فیلم قابل قبولی است از آن جهت که ایده‌ی تازه‌ای را بروز داده و به سراغ سرحدات ظهور وحشی‌گری در انسان رفته. این فیلم با قرار دادن دو نیروی خیر و شر توانسته رقت دلپذیری به فیلم خود ببخشد و تجربه‌ی ویژه‌ای را برای تماشاچی رقم بزند. با همه‌ی این‌ها اما، قتل و جنایت، جنگ، مصائب مهاجران و قرنطینه‌ها، مشقت و درماندگی و وحشی‌گری از برجسته‌ترین لوازم دکوراسیون این «پاتوق» فیلم بودند و طرفه‌تر آن‌که، در تجربه‌ی اولین این اکران نیز همین مضامین تلخ و همین رنگ‌های تیره و سرد، اسباب پذیرایی از پاتوق‌نشینان بودند. فیلم‌های فصل اول که شامل: پویانمایی «زالزالک» به کارگردانی ایرج محمدی رزینی؛ «یک‌آن»، نقی نعمتی؛ «روز زوج»، هادی معصوم دوست؛ «آغی»، یوسف کارگر و «رنگ آب» عماد سلمانیان بود نیز دردی از دل آدم برنمی‌داشتند و جز وحشتی نمی‌افزودند. فارغ از کیفیت و ماهیت ذاتِ این فیلم‌ها اما، معلوم نیست تقصیر این تولد و تکثیر چنین مضامینی که به نظر می‌رسد متعصبانه و نازک‌بینانه در یک طبقه‌بندی خاص گنجانده شده‌اند، بر گردن مسئول انتخاب فیلم‌ها است، یا این‌که این موضوع ربط و دخلی به تفکر غالب بیشتر جوان‌های فیلم‌ساز کشورمان دارد و سیمای درونی آنان را نمایش می دهد؟ آیا هیاتی که فیلم‌ها را از سراسر جهان برمی‌گزینند، تلاشی عامدانه در جهت به تصویر کشیدنِ چنین مضامینی، آن هم بر روی پرده‌ی سالن‌های سینمایی که اغلب بنا بوده محل فرح و لذت تماشاچی باشند، داشته و اگر بله؛ چه هدفی در سر داشته است؟ با حال کنونی کشور و در وضعیتی‌که کمدی‌های فاقد کیفیت روی پرده‌ی سینماها نیز فروش بالایی دارند، طبیعتا علت این‌همه اصرار بر نمایش نژندی‌ها خود محل سوال است.